

سازهای جای‌نام‌ساز در کده‌نام‌های ترکیبی ایران و نقش آنها در ایجاد هویت فرهنگی و ملی

نوع مقاله: پژوهشی

مجید طامه*

E-mail: majidtamah@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۲۹

چکیده

در میان عوامل گوناگونی که سبب تشکیل و قوام هویت یک جامعه می‌شود؛ زبان نقش ویژه‌ای را ایفا می‌کند. در این میان، جای‌نام‌ها یا همان نام مکان‌های جغرافیایی نقش مهمی دارند. در این نام‌های جغرافیایی می‌توان عناصر مشترکی را مشاهده کرد که منجر به تشابهی فرهنگی و نهایتاً اشتراک هویتی برای کاربران آنها می‌شود. بخش اعظم این عناصر مشترک در نام‌های جغرافیایی را آن واحدهای زبانی‌ای تشکیل می‌دهد که اصطلاحاً سازهای جای‌نام‌ساز نامیده می‌شوند. نقش این سازها به‌ویژه در کشورهایی مانند ایران که از اقوام گوناگون تشکیل شده است و زبان‌های در آن رواج دارد در ایجاد هویت فرهنگی مشترک و نهایتاً هویت ملی بسیار مهم است. در این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش هستیم که مردم مناطق مختلف ایران در انتخاب جای‌نام‌ها که از نمدهای بارز هویتی در هر سرزمین هستند، چه راهکاری انتخاب کرده‌است؟ و آیا این راهکار سودمند بوده است؟ داده‌های این تحقیق نشان می‌دهد که استفاده از سازهای جای‌نام‌ساز مشترک و شفاف راهکاری بوده که اقوام ایرانی در انتخاب نام مکان‌های جغرافیایی برگزیده‌اند. در واقع، اقوام ایرانی با استفاده از این سازهای جای‌نام‌ساز مشترک توانسته‌اند نوعی هویت فرهنگی مشترک را به‌وجود آورند که سبب تقویت هویت ملی آنها نیز شده‌است.

کلید واژه‌ها: هویت، زبان، جای‌نام، کده‌نام‌های ترکیبی، سازهای جای‌نام‌ساز.

* دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی و عضو هیئت‌علمی گروه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی فرهنگستان زبان و

ادب فارسی، نویسنده‌ی مسؤل

مقدمه و طرح مسأله

از جمله مهم‌ترین شاخصه‌های هویتی در هر سرزمینی نام آن سرزمین و نام‌های بخش‌های مرتبط با آن سرزمین است. جای‌نام‌ها یا همان نام‌های جغرافیایی را که غالباً کهن و معمولاً از دخل و تصرف به دور مانده‌اند را می‌توان میراث زنده و معنوی گذشتگان هر سرزمینی دانست. این نام‌ها می‌توانند سطوح گوناگون زندگی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و جغرافیایی مردمان آن سرزمین را در دوره‌های متفاوت تاریخی بازتاب دهند. نام شهرها، آبادی‌ها و عوارض جغرافیایی را می‌توان مهم‌ترین اسناد تاریخی و زبانی دانست که به صورت شفاهی و سینه‌به‌سینه به روزگار ما رسیده است. به همین دلیل این اسامی را می‌توان از وجوه گوناگون مورد مطالعه و ارزیابی قرار داد و به اطلاعات ارزشمندی دست یافت. در نخستین نگاه می‌توان گفت به‌طور کلی این نام‌ها بیانگر سطح تفکر و نوع بینش افراد به وجودآورنده‌ی آن نسبت به خود، جامعه، طبیعت و نیروهای موجود در طبیعت است. با توجه به این که نوع تفکر و نگرش انسان در دوره‌های گوناگون تاریخی متفاوت بوده است، اسامی به‌جا مانده می‌تواند این سطوح گوناگون را به بهترین نحو نشان دهد. در مطالعه‌ی زبان‌ها و گویش‌ها، نام‌های جغرافیایی اهمیت خاصی دارند، زیرا این نام‌ها معمولاً برگرفته از زبان‌های مادری همان منطقه و بخشی از میراث معنوی و فرهنگی اقوام ساکن در آن مناطق‌اند. این نام‌ها از زبانی به زبانی و از نسلی به نسلی راه‌های ناهموار زیادی را پیموده‌اند تا به دست ما رسیده‌اند. بی‌شک بررسی و مطالعه علمی آنها علاوه بر ارزش زبان‌شناختی، در شناخت هویت فرهنگی و تاریخی اقوام ساکن در آن مناطق بسیار سودمند است.

جای‌نام واژه‌ای است که برای نامیدن مکان یا موقعیت جغرافیایی خاصی به کار می‌رود. علمی که به بررسی نام‌های جغرافیایی از دیدگاه تاریخی، جغرافیایی و به‌ویژه زبان‌شناسی می‌پردازد، جای‌نام‌شناسی نام دارد. بررسی جای‌نام‌ها از آن رو اهمیت دارد که می‌تواند اطلاعات ارزشمندی در معرفی ویژگی‌های مردم‌شناختی و فرهنگی اقوام به دست دهد و همچنین مشخص سازد که ملاحظات جغرافیایی، زبانی و قومی در نام‌گذاری جای‌نام‌ها، چه در زمان گذشته و چه امروز تا چه اندازه نقش داشته‌است. یکی از حوزه‌های مطالعاتی در علم جای‌نام‌شناسی بررسی عناصر یا سازه‌های جای‌نام‌ساز است. با بررسی این عناصر می‌توان به وجوه مشترک در جای‌نام‌ها در مناطق گوناگون کشور دست یافت و آنها را بر پایه‌ی کاربردشان طبقه‌بندی کرد و مهم‌ترین سازه‌های زیبا را شناخت و در صورت لزوم برای ساخت جای‌نام‌های تازه که مورد توافق کلی باشد از آنها استفاده کرد.

از دیرباز، انسان در تلاش بوده‌است تا به مؤلفه‌هایی دست یابد که از یک‌سو سبب نزدیکی او، خانواده، قبیله، قوم یا ملت خود به دیگرانی شود که دارای همان مؤلفه‌ها هستند و از سوی دیگر سبب تمایز با دیگرانی شود که فاقد آن مؤلفه‌ها هستند. این ویژگی‌ها یا مؤلفه‌ها مجموعه‌ای از هویت‌های گوناگون را تشکیل می‌دهند که حاصل آنها با یکدیگر سبب به‌وجود آمدن هویتی می‌شود که از آن با نام هویت ملی یاد می‌کنند؛ بنابراین، می‌توان گفت که هر انسانی دارای هویت‌های گوناگون مانند هویت زبانی، قومی، فرهنگی، دینی، اجتماعی و... است که حاصل امتزاج آنها با یکدیگر هویت ملی او را تشکیل می‌دهد. از آنجا که در ایران اقوام گوناگون و با زبان‌ها و گویش‌هایی زندگی می‌کنند مسأله‌ی هویت و وحدت ملی نقش مهمی دارد و موضوع هویت و بحث‌های مرتبط با آن مانند ملیت، زبان و... و رابطه‌ی آنها با یکدیگر از موضوعاتی است که اهمیت ویژه‌ای یافته‌است. در میان عوامل گوناگونی مانند آداب‌ورسوم، باورها و عقاید دینی و مؤلفه‌های سیاسی که سبب تشکیل و قوام یافتن هویت برای یک جامعه می‌شود زبان نقش ویژه‌ای را ایفا می‌کند.

یکی از انواع هویت، هویت فرهنگی است که مانند بیشتر هویت‌ها بخشی از آن در قالب زبان نمود پیدا می‌کند. بدین ترتیب داده‌های زبانی، گذشته از آن‌که خود در قالب هویت زبانی قابل طرح‌اند می‌توانند ساختار دیگر هویت‌ها را تعیین کنند یا مانند آینه‌ای آن هویت‌ها را بازتاب دهند. این امر بدین دلیل است که زبان یک‌نهاد چندسویه است و از بخش‌ها و جنبه‌های متفاوت تشکیل شده است. واژگان زبان از جمله بخش‌هایی از زبان هستند که طرز تفکر و تلقی سخنوران را از خود و دیگران بهتر می‌توانند نشان دهند. از جمله واژه‌های زبان نیز نام مکان‌های جغرافیایی یا همان جای‌نام‌ها هستند که نسبت به دیگر واژه‌های زبان پایدارترند و بنابراین کمتر دچار تغییر و تحول می‌شوند. البته ممکن است برخی از این جای‌نام‌ها، به‌ویژه آنهایی که امروزه واژه‌ی بسیط به‌شمار می‌آیند، به لحاظ معنایی تیره باشند و برای اهل آن زبان معنی روشنی نداشته باشند. در این میان برخی دیگر از این جای‌نام‌ها به‌سبب آن‌که مشتق و ترکیبی هستند و از یک پایه و یک سازه‌ی جای‌نام‌ساز تشکیل شده‌اند برای اهل زبان شفاف‌اند و به همین سبب در بازه‌ی زمانی طولانی و در مناطق متفاوتی مورد استفاده قرار می‌گیرند. در این مقاله در پی پاسخ به این پرسش‌ها هستیم که باتوجه به آن‌که در ایران گونه‌های زبانی متفاوتی وجود دارد، چه راهکاری در نام‌گذاری نام‌های جغرافیایی مشترک و مورد توافق همگان انتخاب شده‌است؟ آیا راهکار انتخاب شده به‌صورت خودجوش

میان اقوام ایرانی به کار می‌رود یا جنبه‌ی تحمیلی دارد؟ و در نهایت این‌که آیا این راهکار سبب ایجاد نوعی هویت فرهنگی مشترک و تحکیم هویت ملی شده‌است یا نه؟

پیشینه تحقیق

مطالعه و تحقیق درباره‌ی جای‌نام‌های ایران از موضوعات جذابی بوده‌است که هم خواص و هم عوام بدان وارد شده‌اند و نظرات متفاوتی هم در این باره ابراز داشته‌اند. بیشتر این مطالعات معطوف به بررسی این واژه‌ها از منظر زبانی و عمدتاً ریشه‌شناسی بوده‌است، اما از جنبه‌ی ویژگی‌های فرهنگی و ملی به این واژه‌ها کمتر پرداخته شده است. از معدود آثاری که در آنها این واژه‌ها به لحاظ ویژگی‌های فرهنگی و ملی مورد مذاکره قرار گرفته است، می‌توان به این موارد اشاره کرد: باستانی راد و مردوخ (۱۳۹۲) در مقاله‌ای به طبقه‌بندی و گونه‌شناسی جای‌نام‌های ایران با توجه به مؤلفه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، دینی پرداخته‌اند. عبدی و لطفی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای درباره‌ی جای‌نام‌های آذربایجان در منابع کهن به برخی از جای‌نام‌های این منطقه که بازتابی از زبان گذشته‌ی آن است اشاره کرده‌اند. عبدی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله‌ای که درباره‌ی نام کوه‌ها در منطقه‌ی خلخال است به بررسی هویت زبانی در شیب‌نام‌های این منطقه پرداخته‌اند. سبزه‌علیپور (۱۳۹۶) نیز در مقاله‌ای به معرفی برخی از جای‌نام‌های منطقه‌ی تات‌زبان شاهرود خلخال پرداخته و در ضمن آن به برخی از مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی در نام‌گذاری جای‌نام‌ها اشاره کرده‌است. همچنین، درباره‌ی نقش زبان فارسی و برخی دیگر از زبان‌های رایج در ایران در موضوع هویت تاکنون آثار متعددی منتشر شده است (مانند مدرسی، ۱۳۸۴؛ مسکوب، ۱۳۸۵؛ اردکانی، ۱۳۸۶)؛ اما در هیچ‌کدام از این آثار به نقش سازه‌های جای‌نام‌ساز مشترک در جای‌نام‌های ایرانی و تأثیر آنها در ایجاد نوعی هویت مشترک اشاره‌ای نشده است.

ادبیات پژوهشی

از همان زمانی که فردی زاده می‌شود و پا بدین جهان می‌گذارد هویت او شروع به شکل گرفتن می‌کند. اولین مرحله، در این شکل‌گیری هویت، نامی است که بر او می‌گذارند و با آن نام هویت فردی شخص تعیین می‌شود. به تدریج، با توجه به ویژگی‌های جامعه‌ای که فرد در آن در حال رشد و نمو است مجموعه‌ی دیگری از هویت‌ها در او شکل می‌گیرد و به مرور قوام می‌یابد. گستره و نفوذ برخی از این

هویت‌ها، مانند هویت فردی و خانوادگی محدود و برخی دیگر، مانند هویت فرهنگی، دینی و ملی، بسیار گسترده است. یکی از مؤلفه‌هایی که در شکل‌گیری مجموعه‌ی هویت‌ها نقش دارد و خود هویتی مستقل به‌شمار می‌آید، زبان است. زبان را می‌توان قلب هویت و یا حتی مهم‌ترین عامل شکل‌گیری انواع هویت به‌شمار آورد. به بیان دیگر، زبان را می‌توان مهم‌ترین مؤلفه در شکل دادن به هویت هر قومی در نظر گرفت؛ زیرا هویت و زبان چنان در یکدیگر امتزاج یافته‌اند که قابل جداسازی نیستند (جوزف، ۲۰۰۴: ۹۸ و ۱۶۲). سخنگویان هر زبانی معمولاً با زبان دو نوع ارتباط برقرار می‌کنند: ارتباط عاطفی و ارتباط ابزاری. هنگامی که سخنگویان یک زبان، زبان را به‌مثابه وسیله‌ی ارتباط به‌کار می‌برند با نقش ابزاری آن روبه‌رو هستیم؛ اما همین استفاده‌ی ابزاری از زبان سبب به‌وجود آمدن رابطه‌ی عاطفی با آن نیز می‌شود و این رابطه‌ی عاطفی است که زبان را به مؤلفه‌ای هویت‌ساز تبدیل می‌کند (اوکر، ۲۰۰۱: ۳۱). از سوی دیگر زبان در تعیین هویت برای یک گروه از افراد توأمأ دو نقش متفاوت را ایفا می‌کند، از یک‌سو سبب نزدیک شدن گروهی از افراد به یکدیگر می‌شود که به زبان مشترکی صحبت می‌کنند و از سوی دیگر سبب جدایی گروه مذکور از گروه‌های دیگر می‌شود که به زبانی متفاوت تکلم می‌کنند (ایچر، ۲۰۰۱: ۱۳). بدین ترتیب در درجه‌ی نخست زبان شاخصی مهم در تعیین هویت اجتماعی و در مراحل بعد هویت فرهنگی، قومی و ملی افراد می‌شود.

۱- هویت و انواع آن

به‌طور کلی آنچه سبب شناسایی فرد، ایل، قوم، یا ملتی شود هویت نامیده می‌شود. به بیان دیگر اشتراکاتی که میان اعضای جامعه وجود دارد و در عین حال تمایزاتی که میان آن افراد با افراد دیگر برقرار است سبب به‌وجود آمدن نوعی هویت می‌شود که انواع گوناگونی دارد (جنکینز، ۱۳۸۱: ۵)؛ اما هویت همیشه پدیده‌ای ثابت نیست و بنابر شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در دوران‌های متفاوت می‌تواند دگرگون شود. از آنجا که هویت از اجزا و شاخص‌های متفاوتی تشکیل شده است، تغییر در هر یک از آن اجزا می‌تواند منجر به تغییر در هویت شود (صدرالاشرفی، ۱۳۸۶: ۱۵). برای هویت قائل به انواع گوناگونی مانند هویت فردی، هویت اجتماعی و هویت ملی هستند. به‌طور کلی هویت‌ها را از دو جنبه دارای اهمیت می‌شمارند. نخست، هویت‌ها بیانگر تصور فرد یا جمع از خویش و نحوه‌ی ارتباط با دیگران است. دوم، هویت‌ها به اقتضای شرایط اجتماعی شکل می‌گیرند و بدین سبب جنبه‌ی اجتماعی قوی دارند (معینی‌علمداری، ۱۳۸۳: ۳۶).

آن سطح از هویت را که به لحاظ سلسله‌مراتبی بالاتر از دیگر سطوح هویتی قرار می‌گیرد و در عرصه‌های متفاوت فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نقش تعیین‌کننده دارد، هویت ملی می‌نامند؛ به عبارت دیگر، هویت ملی با آن سطح از مفهوم هویت شناخته می‌شود که فراگیرترین و گسترده‌ترین نوع هویت جمعی است و دیگر هویت‌ها می‌توانند در دل آن جای بگیرند (اسمیت، ۱۹۸۷: ۱۴۳)؛ بنابراین، هویت ملی مقوله‌ای است مرکب و از عناصر متفاوتی تشکیل می‌شود. اهمیت مفهوم هویت ملی نسبت به دیگر انواع هویت، تأثیر آن بر حوزه‌های متفاوت زندگی اجتماعی افراد جامعه است. در واقع، هویت ملی حلقه‌ی ارتباط میان هویت‌های خاص محلی و هویت‌های عام فراملی است (حاجیانی، ۱۳۷۹: ۱۹۷).

یکی از ابعاد مهم هویت ملی داشتن میراث فرهنگی مشترک است که وجود آن سبب توافق فرهنگی مشترک در میان اقوام گوناگون کشور می‌شود. به‌طورکلی میراث فرهنگی دربرگیرنده‌ی همه‌ی ابعاد فرهنگی هر نظام اجتماعی است که به‌طور خودآگاه یا ناخودآگاه افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و تاریخ ملت‌ها را تشکیل می‌دهد (حاجیانی، ۱۳۷۹: ۲۰۵). نام‌های جغرافیایی نیز بخشی از میراث فرهنگی ملت‌ها به‌شمار می‌آیند و در واقع می‌توان آنها را میراث زنده‌ی یک سرزمین به‌شمار آورد، زیرا مردمانی در گذشته آنها را وضع کرده و سپس در طی سال‌ها، سده‌ها و حتی هزاران سال حفظ شده و ادامه یافته‌اند؛ بنابراین، نام‌های جغرافیایی دارای سابقه‌ی تاریخی هستند و به‌دلیل نقشی که در زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم ایفا می‌کنند، بخشی از میراث فرهنگی هویت‌بخش به‌شمار می‌آیند. در واقع، نام‌های جغرافیایی از دسته‌ی آثار زبانی غیرمکتوب به‌شمار می‌آیند که نقش آنها در هویت‌بخشی اگر از آثار مکتوب بیشتر نباشد کمتر نیز نیست. در این نام‌ها که معمولاً عاری از تغییر و تحریف هستند می‌توان نوع اندیشه و جهان‌بینی ساکنان آن سرزمین را از دیرباز تا به امروز بازشناخت و همین‌طور عناصر مشترک در آنها را بررسی کرد که به نوعی تشابه و اشتراک فرهنگی و نهایتاً هویتی مشترک برای کاربران آنها منجر می‌شود. بخش اعظم این عناصر مشترک، در نام‌های جغرافیایی را، آن واحدهای زبانی تشکیل می‌دهد که اصطلاحاً سازه‌های جای‌نام‌ساز نامیده می‌شوند. نقش این سازه‌ها به‌ویژه در کشورهایی مانند ایران که از اقوام گوناگون تشکیل شده و زبان‌های متفاوتی در آن رواج دارد در ایجاد هویت فرهنگی مشترک و نهایتاً هویت ملی بسیار مهم است. از سوی دیگر این سازه‌های مشترک نشان می‌دهد که علی‌رغم گوناگونی زبان‌های رایج در ایران در انتخاب نام مکان‌ها و به‌ویژه کدنام‌ها

گرایشی کلی وجود دارد که از واژه‌های مشترکی که برای عموم ایرانیان قابل فهم است استفاده شود و همین امر سبب به وجود آمدن نوعی اشتراک فرهنگی در ایران می‌شود.

روش پژوهش

در هر نام جغرافیایی یا جای‌نام، سه ویژگی مهم وجود دارد: ۱- موقعیت جغرافیایی، ۲- پیشینه تاریخی، ۳- ساختار و مفهوم زبانی. به‌طور کلی براساس نوع و گونه‌ی جغرافیایی، جای‌نام‌ها را به این دسته‌ها تقسیم می‌کنند: ۱- کده‌نام‌ها یا جای‌نام‌هایی که به مناطق مسکونی اشاره دارند. ۲- آب‌نام‌ها یا جای‌نام‌هایی که برای نامیدن عوارض جغرافیایی مرتبط با آب به کار می‌رود، مانند «رود»، «چشمه»، «دریا» و... ۳- شیب‌نام‌ها یا جای‌نام‌هایی که برای نامیدن پستی و بلندی‌های زمین به کار می‌رود، مانند «کوه»، «تپه»، «دشت» و... (رفاهی‌علمداری، ۱۳۹۳: ۹۸؛ احدیان و بختیاری، ۱۳۸۸: ۱۸۵).

این تحقیق برپایه‌ی بررسی کتابخانه‌ای و داده‌های موجود در منابع رسمی کشوری است. از آنجا که هدف این تحقیق بررسی سازه‌های جای‌نام‌های ثبت شده است، بنابراین، صرفاً منابع و اسناد مکتوب موجود برای انجام این تحقیق بررسی شده است. برای گردآوری داده‌های این تحقیق اغلب مجلدات کتاب فرهنگ جغرافیایی ایران تألیف حسینعلی رزم‌آرا (۱۳۲۸-۱۳۳۲) و فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران گردآورده‌ی سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح استفاده شده است؛ اما در تقسیم‌بندی جغرافیایی استان‌های ایران تقسیم‌بندی‌ای را که وزارت کشور برای ایران لحاظ کرده مبنا قرار داده‌ایم. در این تقسیم‌بندی که برپایه‌ی شاخص‌هایی مانند هم‌جواری، جغرافیا و اشتراکات فرهنگی و اجتماعی نواحی مورد مطالعه است، کشور ایران به پنج منطقه‌ی بزرگ تقسیم شده است. هرکدام از این منطقه‌ها که با شماره‌های ۱ تا ۵ نام‌گذاری شده است به‌جز منطقه‌ی یک دارای شش استان است (نک: جدول ۱).

جدول شماره ۱: مناطق پنج‌گانه‌ی ایران و استان‌های آنها

نام مناطق	نام استان‌ها
منطقه یک	البرز، تهران، قزوین، سمنان، گلستان، مازندران، قم
منطقه دو	اصفهان، فارس، بوشهر، چهارمحال و بختیاری، هرمزگان، کهگیلویه و بویراحمد
منطقه سه	آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، زنجان، گیلان، کردستان
منطقه چهار	کرمانشاه، ایلام، لرستان، همدان، مرکزی، خوزستان
منطقه پنج	خراسان رضوی، خراسان شمالی، خراسان جنوبی، کرمان، یزد، سیستان و بلوچستان

یافته‌های پژوهش

۱- سازه‌های جای نام‌ساز و نقش آنها در کده‌نام‌های ترکیبی

سازه‌های جای نام‌ساز تکواژهایی^۱ هستند که در ساخت جای نام‌ها به کار می‌روند و می‌توان آنها را به دو گروه وندهای اشتقاقی و کلمه‌های قاموسی طبقه‌بندی کرد. وندهای اشتقاقی عناصری هستند که به‌تنهایی استفاده نمی‌شوند و همواره در اتصال با کلمات دیگر به کار می‌روند، مانند «ند» - «ستان» در جای نام‌هایی مانند «کردستان»، «بلوچستان» و...؛ اما تکواژها یا کلمات قاموسی جای نام‌ساز به‌تنهایی نیز دارای معنی و کاربرد هستند مانند «شهر»، «ده» در جای نام‌هایی مانند «خرمشهر»، «جرین‌ده». این عناصر مستقل را برخی شبه‌وند یا وندواره نامیده‌اند (فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۸۲). از آنجا که این واژه‌ها قاموسی هستند و معنای مستقل دارند، عنوان وند چندان مناسب به نظر نمی‌رسد. به هر روی، چه آنها را واژه‌ی مستقل در نظر بگیریم و چه شبه‌وند سبب تغییری در کارکرد آنها نمی‌شود و در این تحقیق آنها را سازه‌ی جای نام‌ساز نامیده‌ایم.

کده‌نام‌های ساخته شده با این سازه‌های جای نام‌ساز را که واژه‌هایی مستقل هستند باید از زمره‌ی واژه‌های مرکب و بنابراین جای نام مرکب دانست. به لحاظ نوع و گونه بیشتر این سازه‌ها که در ساخت کده‌نام‌های مرکب به کار می‌روند از نوع اسم مکان‌های بی‌نشان هستند، مانند «ده، شهر، دشت» و...؛ اما واژه‌های دیگری نیز وجود دارد که بسامد زیادی در کده‌نام‌ها دارند اما اسم مکان نیستند، مانند «آب»، «سنگ»، «شاه» و... . در این پژوهش، در انتخاب و بررسی این واژه‌های جای نام‌ساز مواردی انتخاب شده است که در بیشتر مناطق ایران رواج داشته و دارند، بنابراین از واژه‌هایی که فقط در یک منطقه‌ی خاص به کار رفته‌اند صرف نظر کرده‌ایم.

باتوجه به داده‌های گردآوری شده، در مجموع ۴۴ واژه‌ی قاموسی مشترک در کده‌نام‌های مرکب و مشتق‌مرکب ایران به‌منزله‌ی سازه‌ی جای نام‌ساز به کار رفته است. گفتنی است در برخی از استان‌های ایران ممکن است سازه‌های دیگری هم کاربرد داشته باشد، اما از آنجا که کاربرد آنها منطقه‌ای است و در همه‌ی ایران عمومیت ندارد از ذکر آنها صرف نظر کرده‌ایم. برخی از این سازه‌ها دو صورت آوایی متفاوت دارند مانند «دره / درق»، «دش / داشی» و... که در این تحقیق در یک جا بررسی شده‌اند. روی هم رفته، چهل و چهار واژه‌ی پربسامدی که در ساخت کده‌نام‌های ترکیبی ایران

۱. کوچک‌ترین واحد زبان که دارای معنی یا نقش دستوری مستقل است تکواژ نامیده می‌شود.

به‌کار رفته‌اند به قرار زیر است:

- ۱- آب، ۲- آستان / آستانه، ۳- باش / باشی، ۴- باغ / باغی، ۵- بُلاغ / بلاغی، ۶- بُن، ۷- بند، ۸- بیشه، ۹- تپه، ۱۰- چال / چاله، ۱۱- چای، ۱۲- چشمه، ۱۳- چُخا، ۱۴- حصار / حصاری، ۱۵- خان / خانی، ۱۶- خانه، ۱۷- داش / داشی، ۱۸- داغ / داغی، ۱۹- درّه / ذرق، ۲۰- دشت، ۲۱- ده، ۲۲- رُستاق، ۲۳- رود، ۲۴- زمین، ۲۵- سرا (ی)، ۲۶- سنگ، ۲۷- سوار / سواری، ۲۸- شاه / شه، ۲۹- شهر، ۳۰- قشلاق / قشلاقی، ۳۱- قلعه، ۳۲- قَیه، ۳۳- کِنار، ۳۴- کند / کندی، ۳۵- کوه، ۳۶- کوی / کویه، ۳۷- گُدار، ۳۸- گُل / گُلی، ۳۹- گنبد، ۴۰- گور / کور، ۴۱- لا، ۴۲- محله، ۴۳- میان، ۴۴- میدان.

از میان این سازه‌ها در منطقه‌ی یک ۳۷ مورد، در منطقه‌ی دو ۳۶ مورد، در منطقه‌ی سه ۴۳ مورد، در منطقه‌ی چهار ۳۹ مورد و در منطقه‌ی پنج ۳۸ مورد در کده‌نام‌های ترکیبی به‌کار رفته است. همان‌طور که مشخص است ساخت جای‌نام‌های ترکیبی در ایران رواج زیادی دارد، چراکه از ۴۴ سازه‌ی بررسی شده در این تحقیق در کده‌نام‌های مرکب، در منطقه‌ی سه ۴۳ مورد آنها کاربرد داشته است و کمترین میزان کاربرد آنها نیز در منطقه‌ی دو با ۳۶ مورد است که حتی این میزان کاربرد نیز در مجموع برای یک منطقه قابل توجه است (برای جزئیات بیشتر درباره‌ی این سازه‌ها و کاربرد آنها، نک: طامه، ۱۳۹۸: ۲۲۵).

۲- سازه‌های جای‌نام‌ساز در کده‌نام‌های ترکیبی و نقش آنها در تحکیم هویت ملی

نگاهی گذرا به وضعیت زبانی کشورهای جهان نشان می‌دهد که الگوی غالب زبانی نه برپایه‌ی وحدت و یکپارچگی، بلکه براساس تنوع و گوناگونی است (مدرسی، ۱۳۸۴: ۱۳۳). در ایران نیز گذشته از زبان فارسی که زبان ملی است و در همه‌ی نقاط ایران رواج دارد و قابل فهم است، زبان‌های دیگری چه از خانواده‌ی زبان‌های ایرانی و در نتیجه خویشاوند با زبان فارسی و چه از دیگر خانواده‌های زبانی مانند ترکی، عربی، ارمنی و... رواج دارد. گفتیم که زبان از یک سو باعث نزدیکی اعضای یک گروه به یکدیگر و از سوی دیگر سبب جدایی آن گروه از اعضای گروهی می‌شود که به زبانی دیگر تکلم می‌کنند. به سبب گوناگونی زبان‌های رایج در ایران دست یافتن به انسجام و اشتراک فرهنگی در داده‌های زبانی در نگاه نخست دشوار به نظر می‌رسد، اما اگر بر روی واژه‌هایی تمرکز کنیم که نسبت به واژه‌های معمول زبان پایدارتر هستند و بار فرهنگی و هویتی ویژه‌ای دارند، می‌بینیم که در ایران علی‌رغم گوناگونی زبان‌ها و گویش‌ها، در انتخاب نام مکان‌های جغرافیایی و به‌ویژه کده‌نام‌ها نوعی وحدت رویه

وجود دارد و این امر سبب نوعی اشتراک فرهنگی عمیق در جای جای ایران شده است. در این میان باید نقش زبان فارسی را بی گمان بیش از سایر زبان‌ها دانست؛ اما نکته‌ی درخور توجه آن است که این نقش را زبان فارسی، در نام‌گذاری مکان‌های جغرافیایی، به صورت خودکار ایفا کرده و می‌کند و هیچ‌گونه اجبار و تحمیلی در به کار بردن آن نبوده است. از سوی دیگر وقتی به عناصر گویشی که در جای نام‌ها به کار رفته موشکافانه نظر افکنیم، خواهیم دید که بسیاری از آن عناصر در خانواده‌ی زبان‌های ایرانی وجود دارد؛ اما ممکن است آن نقش و کارکرد را دیگر نداشته باشد. هم‌چنین، در جای نام‌های ترکیبی در مناطقی که زبانی متفاوت با زبان‌های ایرانی رایج است در بسیاری از موارد شاهد هم‌نشینی عنصری از آن زبان در کنار عنصری از خانواده‌ی زبان‌های ایرانی هستیم که به خوبی نشان‌دهنده‌ی اتحاد و اشتراک فرهنگی مردم ایران با یکدیگر است.

حال به بررسی کاربرد عناصر جای نام‌ساز مشترکی می‌پردازیم که در اکثر مناطق پنج‌گانه‌ی این تحقیق در کده‌نام‌های ترکیبی ایران رواج دارند و نقش‌های مشترکی را در ساخت کده‌نام‌ها ایفا می‌کنند؛ بنابراین به آن سازه‌هایی که فقط در یک منطقه رواج دارند اشاره نخواهیم کرد. از میان ۴۴ سازه‌ی جای نام‌سازی که در ساخت کده‌نام‌های ترکیبی ایران نقش دارند هم واژه‌های فارسی و هم واژه‌های زبان‌های محلی کاربرد دارند، البته برخی از این واژه‌های محلی اصل و منشأی متفاوت با فارسی دارند. برای مثال، یازده واژه ترکی تبار (باش / باشی، بُلاغ / بلاغی، تپه، چای، خان، داش / داشی، داغ / داخی، قشلاق / قشلاقی، قیه، کند / کندی، گُلی)، پنج واژه دخیل از عربی یا صورت‌های معرب (حصار، رُستاق، قلعه، محله، میدان^۱) و چند واژه نیز از دیگر زبان‌های محلی یا برابره‌های محلی این سازه‌ها (چُقا / چغا، کانی) هستند. البته باید توجه داشت که بسیاری از این واژه‌ها امروزه جزء واژگان زبان فارسی به‌شمار می‌آیند و اساساً برای فارسی‌زبان بیگانه به نظر نمی‌رسند. نقشی را که این سازه‌های جای نام‌ساز مشترک در کده‌نام‌های ترکیبی ایفا می‌کنند و در نهایت منجر به نوعی اشتراک فرهنگی می‌شوند از چند جنبه‌ی متفاوت درخور بررسی و تدقیق است.

۱-۲- کارکرد مشابه از لحاظ ترکیب با واژه‌های یکسان در مناطق گوناگون ایران

یکی از ویژگی‌های مشترک در میان این سازه‌های جای نام‌ساز در مناطق گوناگون ایران این است که تقریباً با واژه‌های مشترکی هم‌نشین می‌شوند و به گونه‌ای تشابهی

۱. برای ریشه‌شناسی و اصل و تبار واژه‌هایی مانند «رستاق» و «میدان»، نک: حسن دوست ۱۳۹۳: ۳ / ۱۴۹۰: ۴ / ۲۶۸۰.

فرهنگی را در سراسر ایران به وجود می‌آورند. به همین دلیل است که در ایران به کرات شاهد کدهای یکسان در مناطق متفاوت هستیم که در بیشتر موارد از نوع کدهای ترکیبی هستند که از هم‌نشینی واژه‌ای مشترک با یکی از این سازه‌های جای‌نام‌ساز به وجود آمده‌اند. این نام‌های تکراری را نباید نشانه‌ی ضعف در نام‌گزینی تلقی کرد، بلکه باید آنها را نشانه‌ی تداوم و تشابه فرهنگی دانست که سبب شده است این گونه نام‌ها در دوره‌های متفاوت و مکان‌های گوناگون با زبان‌های بومی متفاوت استفاده شوند. برای مثال، می‌توان به کدهای یکسانی مانند «آب‌دره» (در استان‌های قزوین، اصفهان، خوزستان و...)، «گل‌دشت» (در استان‌های فارس، لرستان، سیستان و بلوچستان و...)، «میان‌ده» (در استان‌های مازندران، گیلان، فارس، همدان، خراسان و...) اشاره کرد؛ به عبارت دیگر، علی‌رغم کاربرد زبان‌ها و گویش‌های متفاوت در مناطق پنج‌گانه‌ی این تحقیق، این سازه‌ها به لحاظ کارکرد یکسان عمل می‌کنند و سبب به وجود آمدن انسجام و اشتراک فرهنگی ویژه‌ای در انتخاب نام مکان‌ها می‌شوند. برای نمونه در اینجا به کارکرد مشابه چند سازه اشاره می‌کنیم.

دو سازه‌ی «چشمه» و «بلاغ» هر دو به یک معنی هستند، اما «بلاغ» واژه‌ای ترکی تبار است و غالباً در مناطقی از ایران به کار می‌رود که ترکی آذری رایج است. با وجود این هنگامی که نام‌های ساخته شده با این دو سازه را با یکدیگر مقایسه می‌کنیم به وضوح تشابه فرهنگی و اندیشه‌ای یکسان را در پشت آنها می‌بینیم. در واقع این تشابه در انتخاب واژه‌های پایه‌ای است که این دو سازه به آنها می‌پیوندند. این واژه‌های پایه را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد: **نام‌های خاص** («چشمه‌علی» در قم و بروجن، «علی‌بلاغ» در سنقر، «علی‌بلاغی» در ابهر)؛ **مناصب و القاب** («امام‌چشمه» در کرج، «شاه‌بلاغ» در گرمسار و ایجرود، «شاه‌بلاغی» در دماوند)؛ **نام گیاهان** («گل‌چشمه» در آوج، «چشمه‌گل» در رستم و اشنویه، «گل‌بلاغ» در خداآبند)؛ **نام جانوران** («شترچشمه» در آرادان، «قوچ‌بلاغی» در ساوه، «قوشه‌بلاغ» در کلیبر، «قوشه‌چشمه» در گالیکش)؛ **رنگ‌واژه‌ها** («سفیدچشمه» در رامیان، «آق‌چشمه» در خرم‌بید، «آق‌بلاغ» در بروجن، ایجرود، سنقر، «سیاه‌چشمه» در کوه‌دشت، «قره‌چشمه» در مینودشت، «قره‌بلاغ» در سرپل ذهاب، ایجرود و آوج، «سرخ‌چشمه» در دماوند، «قزل‌بلاغ» در «خداآبند»)، **طعم و مزه** («شیرین‌بلاغ» در بیجار و قم، «چشمه‌شیرین» در ارسنجان، «شوربلاغ» در پلدشت، «چشمه‌شور» در قم)، **صفات و ویژگی‌های ظاهری** («چشمه‌دراز» در دهگلان، «اوزون‌بلاغ» در فریدن).

سازه‌ی «تپه» دخیل از ترکی در فارسی است (حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ۲/ ۸۳۶) و امروزه جزء واژگان زبان فارسی به‌شمار می‌آید و برای همه‌ی مردم ایران واژه‌ای کاملاً روشن است. این سازه هم در مناطقی از ایران که زبان ترکی آذری رواج دارد و هم در دیگر مناطق ایران که دیگر اقوام ایرانی ساکن‌اند هم در نام‌گذاری شیب‌نام‌ها و هم در نام‌گذاری کده‌نام‌ها به‌فراوانی به‌کار می‌رود. نکته‌ی درخور توجه درباره‌ی این سازه آن است که چه در مناطقی که زبان ترکی آذری رواج دارد و چه در مناطقی که زبان‌های دیگر رایج است با واژه‌های پایه‌ی همسانی به‌کار می‌رود. این واژه‌های پایه‌ی مشترک که با سازه‌ی «تپه» در مناطق گوناگون ایران به‌کار می‌رود از این قرار است: **نام جانوران** («قوشه‌تپه» در کلاله، «قوش‌تپه» در بجنورد، «شاهین‌تپه» در بویین‌زهره، «بُلبل‌تپه» در گرگان، «قوچ‌تپه» در اسدآباد، «شیرتپه» در سرخس، «تپه‌ماران» در سرپل ذهاب)؛ **نام گیاهان** («نی‌تپه» در رامیان، «کشمش‌تپه» در ماکو، «نخودتپه» در سنقر)؛ **رنگ‌واژه‌ها** («مشکین‌تپه» در بویین‌زهره، «قره‌تپه» در ترکمن، «آق‌تپه» در کرج، «قزل‌تپه» در زنجان، «بنفش‌تپه» در بندرگز، «تپه‌کبود» در ثلاث باباجانی)؛ **با نام کده‌نام‌های مشهور** («گیلان‌تپه» در گالیکش، «طالقان‌تپه» در گنبدکاووس، «قم‌تپه» در شبستر). افزون‌براین، سازه‌ی «چقا» یا «چغا» نیز که واژه‌ای از زبان‌های محلی ایران است و عمدتاً در کده‌نام‌های منطقه‌ی چهار این تحقیق به‌کار رفته است تا حدود زیادی در هم‌نشینی با واژه‌های پایه‌ای که در کده‌نام‌های ترکیبی با سازه‌ی «تپه» به‌کار می‌روند همسان است. برای مثال به این موارد می‌توان اشاره کرد: **نام جانوران** («چغامیش» در دزفول، «چغاماران» در کرمانشاه، «چغاماهی» در ایوان)، **رنگ‌واژه‌ها** («سیاه‌چقا» در صحنه، «چقازرد» در اسلام‌آباد غرب، «چغاسرخ» در دزفول).

سازه‌ی «دره» یکی از سازه‌های جای‌نام‌ساز پرکاربرد در سراسر ایران است که هم در نام‌گذاری شیب‌نام‌ها و هم کده‌نام‌های ترکیبی به‌کار می‌رود. هم‌چنین، در مناطقی از ایران که زبان ترکی آذری رایج است این سازه با صورت «درق» هم رواج دارد. در کاربرد این سازه نیز در کده‌نام‌های ترکیبی در سراسر ایران اشتراک و تشابه فرهنگی ویژه‌ای دیده می‌شود که سبب شده است تا کده‌نام‌های ساخته شده با این سازه‌ی جای‌نام‌ساز برای همه‌ی ایرانیان روشن و شفاف باشد. به‌طورکلی واژه‌های پایه‌ی مشترکی را که در کده‌نام‌های ترکیبی ایران با این سازه هم‌نشین شده‌اند، می‌توان چنین طبقه‌بندی کرد: **نام‌های خاص** («دره‌بزدان» در شیراز، «موسی‌درق» در مراغه)؛ **نام**

جانوران («ملخ‌دره» در فیروزه، «خروس‌دره» در آوج، «کبوتردره» در فیروزکوه)؛ **نام گیاهان** («بنفشه‌درق» در اردبیل، «دره‌بید» در لردگان و یزد، «دره‌چنار» در ملایر، کُنس‌دره» در چالوس، «گل‌دره» در تهران و گلپایگان، «گل‌درق» در کلیبر)؛ **رنگ‌واژه‌ها** («آق‌درق» در مشکین‌شهر، «قره‌دره» در ارسنجان، «قره‌درق» در ایجرود، «سیاه‌دره» در صحنه، «دره‌سفید» در قائنات و سپیدان، «آق‌درق» در مشکین‌شهر)؛ **صفات و ویژگی‌های ظاهری** («درازدره» در ایذه، «اوزون‌دره» در قزوین، مه‌آباد و کبودرآهنگ، «کوره‌دره» در مریوان، «کوره‌درق» در اهر)؛ **عناصر و مواد طبیعی** («نمک‌دره» در رامسر، «گچ‌دره» در نیشابور، «سقزدره» در دماوند، «هیزم‌دره» در شمیرانات)؛ **با نام کده‌نام‌های مشهور** («بسطام‌دره» در کلاله، «قم‌دره» در بیجار).

یکی دیگر از سازه‌های جای‌نام‌ساز بسیار پرکاربرد در ایران، سازه‌ی «رود» است که هم در نام‌گذاری آب‌نام‌ها و هم کده‌نام‌های ترکیبی به‌کار می‌رود. در ساختمان کده‌نام‌های ترکیبی ایران این سازه در همه‌ی مناطق به‌کار رفته است. علاوه بر شفافیت معنایی، دلیل کاربرد فراوان این سازه می‌تواند مرتبط با شرایط اقلیمی ایران نیز باشد، چراکه وجود رودها در هر منطقه‌ای سبب آبادانی و اسکان می‌شده است. به‌هرروی، در نام‌گذاری کده‌نام‌های ترکیبی ایران این سازه غالباً با پایه‌های یکسانی به‌کار رفته است و همین امر موجب گونه‌ای تشابه در نام‌گذاری‌ها شده است. این سازه با این واژه‌های پایه‌ی مشترک در کده‌نام‌های ترکیبی ایران به‌کار رفته است: **نام‌های خاص** («رستم‌رود» در نور، «حسن‌رود» در انزلی، «نبی‌رود» در زاهدان)؛ **مناصب و القاب** («امام‌رود» در چالوس، «شاه‌رود» در سمنان، «ملک‌رود» در سیاهکل، «قوروقچی‌رود» در بستان‌آباد)؛ **نام جانوران** («رودماهی» در زاهدان، «ماهی‌رود» در سریش، «کل‌رود» در رودسر، گاوینه‌رود» در میانه)؛ **نام گیاهان** («انار‌رود» در پلدختر، «میوه‌رود» در ورزقان)؛ **رنگ‌واژه‌ها** («سرخ‌رود» در محمودآباد، «سیاه‌رود» در نوشهر و طارم)؛ **عناصر طبیعی** («آب‌رود» در فومن، داورزن و تربت‌حیدریه، «روداب» در عنبرآباد، «بادرود» در فیروزکوه و نطنز)؛ **با نام کده‌نام‌های مشهور** («قم‌رود» در قم، «سیاهکل‌رود» در رودسر). در مناطقی از ایران که زبان ترکی آذری رایج است، سازه‌ی همانند «رود» در زبان ترکی آذری یعنی «چای» نیز در ساخت کده‌نام‌های ترکیبی به‌کار رفته است. این سازه نیز کاربردی مشابه «رود» دارد و با واژه‌های پایه‌ی یکسانی به‌کار رفته است، مانند «علیرضاچای»، «خلیفه‌چای»، «پاشاچای»، «قره‌چای»، «آق‌چای».

سازه‌ی «قلعه» که واژه‌ای عربی تبار (حسن دوست، ۱۳۹۳: ۴/۲۲۲۲) و از زمره‌ی اسم مکان‌های بی‌نشان است مانند سازه‌ی «گنبد» از سازه‌های معماری به‌شمار می‌آید و در ساخت کده‌نام‌های ترکیبی در سراسر ایران کاملاً رواج دارد. از آنجا که سازه‌ی «قلعه» به‌لحاظ معنایی کاملاً روشن و شفاف است کاربرد زیادی در کده‌نام‌های ایران دارد و علاوه بر فارسی با واژه‌های دیگر زبان‌های رایج در ایران نیز هم‌نشین می‌شود. کثرت کاربرد این سازه نیز سبب به‌وجود آمدن اشتراکی فرهنگی در به‌کار بردن واژه‌های پایه با این سازه شده است. واژه‌های پایه‌ی مشترکی را که با این سازه‌ی جای‌نام‌ساز در کده‌نام‌های ترکیبی ایران به‌کار می‌روند، می‌توان چنین طبقه‌بندی کرد: **نام‌های خاص** («قلعه سلیم» در شهرکرد، «قلعه سهراب» در لامرد، «قنبر قلعه» در آستارا)؛ **مناصب و القاب** («امام قلعه» در تربت جام)، «مَلِک قلعه» در قم، «قلعه مَلِک» در فریدن، «قلعه امیر» در فلاورجان، «قلعه سردار» در ارومیه)؛ **نام اقوام** («قلعه افغان» در لردگان، «قلعه ترکان» در اصفهان، «قلعه ترک» در اسلام‌آباد غرب، «قلعه عرب» در تیران)؛ **نام جانوران** («آهو قلعه» در اردبیل، «قلعه زنبور» در چادگان، «قلعه مرغ» در تیران، «قلعه جغد» در خرم‌آباد، «قلعه سمور» در سردشت، «قلعه شیر» در تربت جام)؛ **نام گیاهان** («قلعه بید» در مانه و سملقان، «قلعه مورد» در رستم، «قلعه گل» در کهگیلویه و شفت، «گل قلعه» در دیوان‌دره)؛ **رنگ‌واژه‌ها** («قلعه سفید» در مبارکه و سرپل ذهاب، «آق قلعه» در اردبیل و ساوه، «قلعه سرخ» در فریدون‌شهر و باخرز، «قلعه سرخه» در ایذه، «قزل قلعه» در چارویماق و نیشابور)؛ **عوارض طبیعی** («قلعه تپه» در بوکان، «اوج تپه قلعه» در میان‌دوآب)، «قلعه چغا» در مرودشت، «کوه قلعه» در مانه و سملقان).

سازه‌ی «کوه» که از دسته‌ی شیب‌نام‌هاست به‌فراوانی در نام‌گذاری کده‌نام‌های ایران به‌کار رفته است. این سازه در همه‌ی مناطق ایران در ساخت کده‌نام‌ها رواج دارد و دلیل این امر نیز معنای روشن و شفاف این واژه برای همه‌ی ایرانیان است. این سازه علاوه بر واژه‌های فارسی با واژه‌های دیگر زبان‌های رایج در ایران نیز هم‌نشین شده است. روی هم‌رفته هم‌نشینی این سازه با پایه‌های یکسان سبب نوعی تشابه فرهنگی در نام‌گذاری با این سازه شده است. به‌طور کلی پایه‌هایی را که با این سازه هم‌نشین می‌شوند می‌توان به این انواع تقسیم کرد: **نام‌های خاص** («تیمورکوه» در فومن، «سیاوش کوه» در رودسر، «لیلاکوه» در لنگرود، «ناصرکوه» در ایذه)؛ **مناصب و القاب** («شاه کوه» در گرگان و نایین، «کوه‌شاه» در ریگان، «سلطان کوه» در کرمانشاه، «مَلّا کوه»

در فومن، «جارجی‌کندی‌کوه» در چاراویماق؛ نام **جانوران** («بُلبُل‌کوه» در چالوس، «کبوترکوه» در گناباد، «گاوکوه» در فومن)؛ نام **گیاهان** («بیدکوه» در طبس، «کُنَدَس‌کوه» در گالیکش، «کوه‌گندم» در دزفول، «گَز‌کوه» در فاروج، «گُلّی‌کوه» در داراب)؛ **رنگ‌واژه‌ها** («سفیدکوه» در نکا و اردکان، «کوه‌سفید» در قم، باخرز، داراب و رابر، «سرخ‌کوه» در جاسک). در مناطقی از ایران که زبان ترکی آذری رواج دارد سازه‌ی همتای «کوه» در ترکی یعنی «داغ» و صورت ثانوی آن «داغی» نیز در ساخت کده‌نام‌ها رایج است. البته این واژه‌ی اخیر به‌لحاظ بسامد، کاربرد بسیار محدودی نسبت به سازه‌ی «کوه» دارد. از جمله کده‌نام‌های ساخته شده با این سازه که همانند با سازه‌ی کوه است می‌توان به این موارد اشاره کرد: «قازان‌داغی» در تاکستان، قس «شاه‌کوه»، «قزل‌داغ» در ماکو، قس «سرخ‌کوه».

۲-۲- امکان استفاده از واژه‌های زبان‌های محلی به‌منزله‌ی سازه‌ی جای‌نام‌ساز

چنان‌که گذشت، به‌جز زبان فارسی در ایران زبان‌های دیگری نیز رایج هستند که از این زبان‌ها نیز واژه‌هایی در نام‌گذاری جای‌نام‌ها به‌کار رفته است. برخی از این واژه‌های زبان‌های محلی در نام‌گذاری کده‌نام‌ها حتی فراتر از منطقه‌ای که آن زبان در آن رواج داشته به‌کار رفته است. نکته‌ی درخور توجه درباره‌ی این سازه‌های مأخوذ از زبان‌های محلی آن است که صرفاً با واژه‌های آن زبان محلی به‌کار نمی‌روند و امکان هم‌نشینی با واژه‌های دیگر زبان‌های رایج در ایران را نیز دارند؛ بنابراین این سازه‌های برگرفته از زبان‌های محلی را نیز باید جز سازه‌های مشترک در ایران به‌شمار آورد که امکان هم‌نشینی با واژه‌های بومی و غیربومی را دارند. این سازه‌ها نیز به‌سبب کثرت استعمال تقریباً برای اکثر ایرانیان معنا یا دست‌کم کاربردی شفاف یافته‌اند. از این‌رو، این سازه‌های جای‌نام‌ساز محلی نیز در به‌وجود آوردن اشتراک فرهنگی در کده‌نام‌ها نقش دارند. برای نمونه در اینجا به کاربرد چند سازه‌ی جای‌نام‌ساز برگرفته از زبان‌های محلی که در مناطق متفاوت ایران رواج دارند و با واژه‌های پایه‌ی متفاوتی به‌کار می‌روند اشاره می‌کنیم.

باش/باشی: این واژه که دخیل از ترکی آذری در زبان فارسی است تا چندی پیش در فارسی زایا بود و به‌منزله‌ی پسایند در بعضی از کلمه‌های مرکب به‌کار می‌رفت که بر شغل و مناصب دلالت می‌کرد، مانند «آشپزباشی»، «حکیم‌باشی» و... این واژه در اصل به‌معنی «رئیس» یا «سردسته‌ی گروه یا صنف خاص» بوده و به همین معنی نیز در فارسی کاربرد داشته است. این واژه در نقش سازه‌ی جای‌نام‌ساز عمدتاً در مناطق سه،

چهار و پنج این تحقیق که ترکی آذری رواج دارد در کده‌نام‌های ترکیبی به‌کار رفته‌است. با وجود این، هم‌نشینی این واژه محدود به واژه‌های ترکی تبار نیست و با واژه‌های رایج در زبان ملی و زبان‌های محلی نیز به‌کار می‌رود. برای مثال، با واژه‌های ترکی آذری، مانند «سوباشی» در همدان؛ «قیه‌باشی» در آذربایجان شرقی و با واژه‌های غیرترکی مانند «چنارباشی» در ایلام؛ «رازباشی» در خرم‌آباد؛ «قلعه‌باشی» در اهر؛ «ملاباشی» در اردبیل هم‌نشین شده است.

بلاغ/بلاغی: این واژه‌ی ترکی که به‌معنی «چشمه» است جزء واژگان زبان فارسی به‌شمار نمی‌آید، اما در تعداد زیادی از جای‌نام‌های ایران دیده می‌شود. این واژه غالباً به‌صورت پسایند در کده‌نام‌های ترکیبی ایران به‌کار رفته است. این واژه به‌لحاظ معنایی قابل مقایسه با واژه‌ی «چشمه» در فارسی است، اما «چشمه» برخلاف «بلاغ» هم به‌صورت پیشایند و هم به‌صورت پسایند در کده‌نام‌ها به‌کار رفته است. این سازه‌ی جای‌نام‌ساز در پنج منطقه‌ی این تحقیق کاربرد دارد و هم با واژه‌های ترکی آذری («آق‌بلاق» در سنقر؛ «آنابلاغی» در چاراویماق؛ «قره‌بلاغ» در قزوین؛ «یان‌بلاغ» در درگز؛ «یاستی‌بلاغ» در زنجان) و هم با واژه‌های غیرترکی («الله‌بلاغی» در اردبیل؛ «سبزبلاغ» در روانسر؛ «شیرین‌بلاغ» در قم؛ «شاه‌بلاغ» در گرمسار؛ «گردبلاغ» در همدان؛ «گل‌بلاغ» در زنجان) ترکیب شده است.

چغا: این سازه‌ی جای‌نام‌ساز که با صورت‌های املائی و آوایی متفاوتی مانند «چغا»، «چغا»، «چقا»، «چوغا» و «چیا» در جای‌نام‌های ایران و به‌ویژه در مناطق غرب و جنوب غرب ایران دیده می‌شود به‌معنی «تپه» است (امروزه در برخی از گونه‌های کردی و لری **چقا** به‌معنی «تپه» به‌کار می‌رود). این سازه در ساخت کده‌نام‌های ترکیبی سه منطقه‌ی دو، سه و چهار این تحقیق رواج دارد و با واژه‌هایی که دارای اصل و تبار متفاوت‌اند به‌کار رفته است. برای مثال، «چقاده» در میمه، «قلعه‌چغا» در مرودشت، «گره‌چقا» در بیجار، «چقاپهنه» در شازند، «چغاسرخ» در دزفول.

داش: این واژه ترکی و به‌معنی «سنگ» است. این واژه عمدتاً در مناطقی از ایران به‌کار رفته است که زبان ترکی آذری رواج دارد. کاربرد این واژه قابل قیاس با واژه‌ی فارسی «سنگ» در جای‌نام‌هاست. این واژه گاه با افزوده شدن پسوند «سی» بدان به‌صورت «داشی» و گاه با افزوده شدن پسوند «لی» به‌صورت «داشلی» نیز در جای‌نام‌ها ظاهر می‌شود. این سازه غالباً با واژه‌های ترکی آذری و گاه با واژه‌های ترکی تبار موجود در فارسی و به‌ندرت با واژه‌های غیرترکی در ساخت کده‌نام‌های

ترکیبی هم‌نشین می‌شود. از جمله کدهای ساخته شده با این سازه‌ی جای‌نام‌ساز است: «آق‌دش» در گرمی (قس «سفیدسنگ» در فریمان)، «قره‌دش» در تاکستان (قس «سیاه‌سنگ» در پردیس، «قره‌سنگی» در سرخس)، «قزل‌دش» در خوی (قس «سرخه‌سنگ» در طارم)، «دشلی‌درق» در مشگین‌شهر (قس «سنگ‌دره» در بهشهر)، «دش‌تپه» در خداپنده، «بُزدش» در ازنا، «دش‌بند» در بوکان، «طاقچه‌دش» در مشگین‌شهر.

کند/ کندی: این واژه ترکی و به معنی «روستا» است، بنابراین خود کدهای نام‌به‌شمار می‌آید. این سازه با دو صورت «کند» و «کندی» غالباً در مناطقی از ایران به‌کار می‌رود که زبان ترکی آذری رواج دارد. احتمالاً این واژه‌ی ترکی برگرفته از واژه‌ی «کند» یا «کنث» است که واژه‌ای ایرانی به‌شمار می‌آید. برای مثال، در فارسی دری «کند» به معنی «شهر» بوده است. هم‌چنین این واژه‌ی ایرانی به‌صورت وند در برخی از جای‌نام‌ها مانند «سمرقند»، «تاشکند»، «بیرجند»، «خجند»، «یارکند» و... دیده می‌شود. به هر روی آنچه در اینجا مورد نظر است صورت ترکی آذری این واژه است که در مناطق متفاوتی از ایران در ساخت کدهای ترکیبی به‌کار رفته است. این واژه هم با واژه‌های ترکی آذری و هم با واژه‌های دیگر زبان‌های رایج در ایران در ساخت کدهای نام‌ها امکان هم‌نشینی دارد. برای مثال، «آق‌کند» در زنجان، «اجاق‌کندی» در خداآفرین، «احمدکندی» در ایجرود، «اچچه‌کند» در تاکستان، «امام‌کندی» در خداپنده، «باغ‌کند» در کلات، «پیرکندی» در خوی، «تازه‌کند» در بهار، «تربت‌کندی» در پارس‌آباد، «روح‌کندی» در بیله‌سوار، «سرخ‌کند» در نهاوند، «قره‌کند» در بوکان، «گُردکندی» در زنجان، «کهنه‌کند» در گرمی، «گُل‌کندی» در رودبار جنوب، «نوکند» در نظرآباد، «هزارکندی» در پارس‌آباد. گفتنی است این سازه به لحاظ معنی و کاربرد قابل مقایسه با سازه‌ی «ده» در کدهای نام‌هاست اما به لحاظ بسامد بسیار محدودتر از سازه‌ی «ده» است. از جمله واژه‌های پایه‌ی مشترک با این دو سازه می‌توان به این موارد اشاره کرد: **نام‌های خاص** («احمدکندی» در ایجرود، «جمال‌ده» در مشهد؛ **مناصب و القاب** («پیرکندی» در خوی، «پیرده» در رشت، «صوفی‌کندی» در خوی، «صوفیان‌ده» در صومعه‌سرا)؛ **رنگ‌واژه‌ها** («قزل‌کند» در بیجار، «سرخ‌کند» در نهاوند، «سرخ‌ده» در سمنان، «آق‌کند» در زنجان، «ده‌سفید» در سرپل ذهاب).

نتیجه‌گیری

به‌طور کلی در انتخاب نام مکان‌های جغرافیایی و به‌ویژه کده‌نام‌ها دو عامل همواره تأثیر داشته است. گاهی این انتخاب از درون جامعه و برپایه‌ی باورها و عقاید ساکنان آن منطقه برخاسته و گاه آن نام‌گذاری تحت تأثیر نیرویی است که بیرون از بافت آن جامعه بوده و به‌نوعی آن نام وارد آن منطقه شده است. در کده‌نام‌های ترکیبی ایران که متشکل از یک پایه و یک سازه‌ی جای‌نام‌ساز هستند، به‌خوبی می‌توان نقش درونی جامعه را تشخیص داد، چراکه انتخاب این دست‌نام‌ها در هر منطقه برپایه‌ی باور و فرهنگ تاریخی مشترکی است که از یک‌سو برای انتخاب‌کنندگان آنها ملموس و هویت‌بخش است و از سوی دیگر برای دیگر مردم ایران نیز تا حدود زیادی روشن و شفاف است. روشنی و شفافیت این جای‌نام‌ها در ایران به‌سبب وجود سازه‌های جای‌نام‌ساز مشترک در آنهاست که سبب می‌شود حتی جای‌نام‌هایی که دارای یک واژه‌ی غیرفارسی هستند نیز برای همه‌ی مردم ایران قابل فهم شوند و بیگانه و غیرخودی به‌شمار نیایند. نکته‌ی دیگر درباره‌ی این سازه‌ها آن است که به‌سبب هم‌نشینی با واژه‌های مشابه به لحاظ معنایی یک حوزه‌ی کاربرد مشترک را به‌وجود آورده‌اند که در نتیجه‌ی آن امکان اتصال این سازه‌ها به واژه‌های مشترکی که در آن حوزه می‌گنجد به‌طور بالقوه همیشه وجود دارد. حوزه‌های معنایی پرکاربرد و مشترکی را که در کاربرد با این سازه‌های جای‌نام‌ساز دیده می‌شود به‌طور خلاصه می‌توان چنین ذکر کرد: نام‌های خاص، مناصب و القاب، نام جانوران، نام گیاهان و رنگ‌واژه‌ها. البته حوزه‌های کم‌کاربردتر دیگری نیز وجود دارند که امکان پیوستن به این سازه‌های جای‌نام‌ساز را دارند. به هر روی آنچه درباره‌ی این سازه‌های جای‌نام‌ساز مهم است ایجاد تشابه و اشتراک فرهنگی است که در نتیجه‌ی کاربرد فراوان آنها در کده‌نام‌های ترکیبی ایران به‌دست آمده است. این کاربرد فراوان نیز به‌نوبه‌ی خود نتیجه‌ی روشنی و شفافیتی است که در این سازه‌ها وجود دارد. از سوی دیگر از دیرزمان اقوام گوناگونی در ایران ساکن بوده‌اند که به زبان‌های متفاوتی صحبت می‌کرده‌اند. طبیعی است که در انتخاب نام مکان‌ها هر محلی از زبان خود استفاده کند، در ایران نیز این امر اتفاق افتاده است؛ اما اقوام ایرانی برای آن‌که نام‌های انتخابی‌شان برای دیگر اقوام ساکن ایران قابل فهم باشند سعی کرده‌اند که عناصری را در نام‌ها بگنجانند که اقوام دیگر نیز آنها را متوجه شوند. در انتخاب کده‌نام‌های ترکیبی این عناصر مشترک به‌وضوح نمایان است. انتخاب نام‌های جغرافیایی با استفاده از این

واژه‌های مشترک منجر به نوعی وحدت رویه و در نتیجه نوعی اشتراک فرهنگی عمیق در جای‌جای ایران شده است. یکی از ویژگی‌های مشترک در میان این سازه‌های جای‌نام‌ساز در مناطق گوناگون ایران این است که تقریباً با واژه‌های مشترکی هم‌نشین می‌شوند و به گونه‌ای وحدتی فرهنگی را در سراسر ایران به وجود می‌آورند. بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که علی‌رغم وجود گونه‌های زبانی متفاوت در ایران در انتخاب نام مکان‌های جغرافیایی نوعی اشتراک و انسجام فرهنگی مشترک و ذاتی وجود دارد و همواره در انتخاب این نام‌ها کلیت اقوام ایرانی مورد نظر بوده است و نه صرفاً اقوام یک مکان جغرافیایی خاص.



منابع

- احدیان، محمدمهدی؛ بختیاری، رحمان (۱۳۸۸)؛ «درآمدی بر جای نام‌شناسی ایران»، *جستارهای ادبی*، س ۴۲، ش ۱۶۵، صص ۱۹۹-۱۸۱.
- باستانی‌راد، حسن؛ مردوخ، دل‌آرا (۱۳۹۲)؛ «گونه‌شناسی جای‌نام‌ها در جغرافیای تاریخی ایران»، *مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، س ۷، ش ۱۲، صص ۵۰-۲۱.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱)؛ *هویت اجتماعی*، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: شیرازه.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۷۹)؛ «تحلیل جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه»، *فصلنامه مطالعات ملی*، س ۲، ش ۵، صص ۱۹۳-۲۲۸.
- حسن‌دوست، محمد (۱۳۹۳)؛ *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*، ۵ ج، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- داوری‌اردکانی، نگار (۱۳۸۶)؛ «نمادهای هویت ایرانی و زبان فارسی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، س ۸، ش ۳۰، صص ۳-۲۶.
- رزم‌آرا، حسینعلی (۱۳۲۸-۱۳۳۲)؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران*، ۱۰ ج، تهران: دایره جغرافیایی ستاد ارتش.
- رفاهی‌علمداری، فیروز (۱۳۹۳)؛ *مبانی توپونیمی و نگاهی به توپونیم‌های ایران*، مؤلف.
- سبزه‌علی‌پور، جهان‌دوست (۱۳۹۶)؛ «تأملی بر جای‌نام‌شناسی منطقه‌ی تات‌زبان شاهرود خلخال»، *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، س ۲، ش ۳، صص ۱۶۳-۱۸۴.
- صدراشرفی، ضیاء‌الدین (۱۳۸۶)؛ *کثرت قومی و هویت ملی ایرانیان*، تهران: اندیشه نو.
- طامه، مجید (۱۳۹۸)؛ *سازه‌های جای‌نام‌ساز در جای‌نام‌های ایرانی و طبقه‌بندی آنها*، طرح انجام شده برای گروه مطالعات سیاسی، انتخابات، حقوقی و تقسیمات کشوری، تهران: (این عنوان یک طرح تحقیقاتی است که به صورت کتاب منتشر نشده است).
- عبدی، عطاء‌اله و همکاران (۱۳۹۶)؛ «بررسی نسبت هویت زبانی و جای‌نام‌ها، نمونه‌ی موردی: کوه‌های خلخال»، *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، س ۳۲، ش ۱، صص ۹۴-۱۰۸.
- عبدی، عطاء‌اله؛ لطفی، مریم (۱۳۹۳)؛ «پژواک زبان در جای‌نام‌های آذربایجان در منابع کهن (صفوه‌الصفاء و صریح‌الملک)»، *فصلنامه مطالعات ملی*، س ۱۵، ش ۲، صص ۷۴-۴۹.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۸)؛ *دستور مختصر امروز بر پایه زبان‌شناسی جدید*، تهران: سخن.
- *فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۱-۱۳۷۸)*، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- مدرسی، یحیی (۱۳۸۴)؛ «پلورالیسم قومی - زبانی و هویت ملی»، *نامه انسان‌شناسی*، س ۴، ش ۷، صص ۱۲۹-۱۴۶.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۸۵)؛ *هویت ایرانی و زبان فارسی*، تهران: فرزانه.
- معینی‌علمداری، جهانگیر (۱۳۸۳)؛ «هویت، تاریخ و روایت در ایران»، *ایران: هویت، ملیت، قومیت*، به کوشش حمید احمدی، تهران: مؤسسه تحقیقات و علوم انسانی.
- Ager, D.E. (2001); *Motivation in Language Planning and Language Policy*, Clevedon: Multilingual Matters.
- Joseph, J.E. (2004); *Language and Identity: National, Ethnic, Religious*, Macmillan.
- Oakes, L. (2001); *Language and National Identity: Comparing France and Sweden*, Amsterdam: John Benjamins.
- Smith, A.D. (1987); *The Ethnic Origins of Nations*, Oxford: Wiley-Blackwell.